

این شاید پایان آغاز باشد

داریوش همایون



بنفرو کلتی را نیز محکوم کرده است. دیگر نمیتوان به اسانی گذشتہ پس از چند ماهی سر و صدا و نمایش به کسب و کار عادی با جمهوری اسلامی بازگشت. دیگر نمیتوان وزیر اطلاعات و امنیت یا وزیر خارجه رژیم آخوندی را به کشورهای اروپائی دعوت کرد. یک احتمال واقعی برای سخت تر کردن حلقه بر گرد آخوندهای حاکم پیش آمده است.

آنها که از هر اشاره به سرنگونی رژیم بهم بر میآیند و مبارزه درست را در چهار چوب نیتزدادی و سیاستها و مواضع آن میدانند زندگی را دشوارتر از همیشه خواهند یافت. یک بار دیگر نشان داده شده است که کار کردن در بافتار CONTEXT جمهوری اسلامی معنی های خود را دارد. کمیته عملیات ویژه هم هست، جوخه های مرگ هم هستند، و هر چه از مرحله حرف، آنهم به همه حرفها، فراتر رود سر و کارش با آنها میآیند - دیگر حتی محافل محدود روشنگری نیز در امان نیستند؛ زال زاده، سرعید رحله کوچک معیار، آذغان بیومق، گنت و پیکر پاره پاره ماش را در گوشه ای از تهران یافتند.

آمریکاییان و ایرانیانی که در برابر حکم دادگاه نیز در پی تیره رژیم هستند و میگویند کشتار رستوران میکونوس مربوط به پنج سال پیش بوده است (تظاھر نام فرخزاد و مظلومان) به گوششان نرسیده است) وشمی شپوشارت از همه دارند؛ ریخته در گلاھشان شکسته است، و دهجا و صدا هزار داری که برای برداشتن تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی هزینه شده بود بر یاد رفته است. در لطفه ای از آمریکا زیر فشار اروپا چاره ای میاندیشید کار وارونه شده است. اکنون اروپا زیر فشار آمریکا چاره ای میاندیشد و بسیار احتمال دارد که امتیازاتی به سیاست آن کشور دربارہ جمهوری اسلامی بدهد.

اثر بزرگ دیگر رأی دادگاه برلین در در نیروهای مخالف میباید بررسی کرد، هزاران ایرانی بدینین که باور نمیکنند در دنیا جز منافع اقتصادی ملاحظات دیگری هم هست و اروپا را در جیب جمهوری اسلامی میدیدند؛ او از اینکه بتوان بر رژیم خریده های کاری زد ناامید شده بودند چنان تازه گرفته اند. بسیاری از فرضیاتی آنان درست است، ولی نه همه فرضیه پنهان و نه کاملاً، در برلین خریده ای کاری بر جمهوری اسلامی خورد و آن خریده را تنها دادگاه نژاد،

مخالفان رژیم نیز در آن سهمی تعیین کننده داشتند. از فردای تیرباران مشختریان ایرانی رستوران میکونوس یکی از بازماندگان آن کشتار که جانی به معجزه بدر برده بود دست به کار دنبال کردن آن پرونده شد و با چند تنی دیگر از فعالان چپ جمهوریخواه کمیته ضد ترور تشکیل داد، چون به عنوان شاهد - قربانی - شاکی در دادگاه رفت و آمد منظم داشت به کارگرد آوری و انتشار مدارک همت گماشت تاکنون چند جلدی از آن انتشار یافته است و به انتظار ترجمه فارسی متن رأی دادگاه هستیم) او و همکارانش با سخنرانیها و مصاحبه های بی شمار نگذاشتند پرونده کشتار شرفکندی و همکارانش در حزب دمکرات کردستان ایران و نوری دهکردی به فراموشی سپرده شود. پیگیری آنان کمک کرد که دادگاه شاهدان دیگری را نیز فرا خواند و در اینجا بود که بحث پاری کرد، یکی از عوامل مهم دستگاه امنیتی رژیم و از همکاران نزدیک رفسنجانی - آقای ابوالقاسم مصباحی، شاهد C - از ایران گریخت و به غرب آمد و در دادگاه شهادت او که کم و بو با اطلاعات دستگاه امنیتی آلمان میخواند کار را تمام کرد. او بود که به دادگاه ثابت کرد که دستور کشتار را مانند همه ترورهای دیگر رفسنجانی و خاتمه ای صادر میکنند و فلاحیان و ولایتی نیز در آن کمیته عملیات ویژه عضویت دارند و مجریان طرح ترورها هستند (خود مقامات امنیتی آلمان در واقع می توانستند بهترین شاهدان دادگاه بوده باشند ولی پدیدار شدن شاهد C بود که ناگزیر میرز از دهانایشان باز کرد).

آقای پرویز دستمالچی گرداننده کمیته ضد ترور برلین پس از زنده ماندن در زیر رگبار مسلسل در رستوران میکونوس می توانست به گوشه ای برود و دیگری کسی از او نمانی نبیند، احتمالاً بیشتر کسان در موقعیت او چنان میکردند. ولی او جان بدر برده را بر کف گرفت و آن قدر با فخرند تا عدالت حکم داد و برای یک بار خوب مبارزان ند رژیم اسلامی پامال نشد. او و همکارانش نشان دادند که موردی برای نومیده نیست؛ حتی در چنین جهانی میتوان کاری کرد، و اگر ما از دیگران انتظار داریم، نخست خود میباید «آرمانی» بشناییم. میتوان در لغت و نسبت بود دیگران خریده گرفت و انتظار داشت که روزگار به کام ما

بگرد.

از آنچه که به دنبال رأی دادگاه روی داد و میتوان فضای مبارزه را روشتر سازد تمهید سراسری گذشت. نخستین واکنش گروههای مخالف در برلین آن بود که در روز صدور رأی (۱۰ آوریل) در برابر دادگاه تظاھراتی کردند - دور از شعارهای حزبی و به رخ کشیدن این و آن - و از دادگاه و از شاهدانی که از گرایشهای گوناگون سیاسی ایران با خود گذشتگی در برابر دادگاه حاضر شدند پشتیبانی کردند. در آن تظاھرات ایرانیان میازان از پاره ای شعارهای دیگر آلمان نیز آمده بودند و بسیاری از آنها همه روز و شب را در راه گذاراندند (گروهی نیز که مرکز آن در عراق است شرکت کرده بود، ولی آن گروه ربطی به ایرانیان دیگر ندارد و سخنان خود را میگوید و کار خود را میکند).

این نخستین کار مشترک گروههای دگراندیش نبود ولی یکی از بزرگترین آنها بود. توجه رسانه ها بویژه در آلمان به این تظاھرات، انگیزه نیرومندی است برای پیگیری و گسترش این اقدامات مشترک در کارهای فراوانی که در پیش است.

در آلمان و بویژه در برلین اکنون روشن تر از همیشه میتوان دید که بگو میگوای حزبی و مسلکی ما در برابر مسائل اصلی، مسائل امروز و نه گذشته های دور، چه اندازه

ناچیز و بیریز است. در حالی که چهار مبارز ضد رژیم را به دستور بالاترین مقامات و با شرکت مستقیم دو وزیر تخاصم مهم جمهوری اسلامی در قلب اروپا به مسلسل می‌کشدند و پنج سال بی‌طمعانه افغان و جمهوری اسلامی و تاندان‌های اروپا و آمریکا صرف این موضوع می‌شود؛ در حالی که کسانی که جان خود مایه می‌گنجانند و برای رسوا کردن و محکوم کردن یک رژیم تروریست می‌کوشند و یا در دادگاه حاضر می‌شوند و شهادت‌های محکوم می‌کنند؛ در حالی که چنین پیروزی بزرگی پس از این سالهای رنج و خاطره بدست میآید، جدلهای ما معالغان و قربانیان، ما که می‌توانسته ایم بجای آن بیش از نود تن دیگر بوده باشیم و بجای آن هزاران تن که در ایران در جنگ آدمکشان جان دادند بوده باشیم؟ و هنوز پاره ای از ما هنوز احتمال دارد باشیم- بر سر چیست؟

انگوشن یک موضوع مشخص پیشی آمده است که میباید بخش بزرگی از انرژی مبارزه و مخالفت را بدان سپرد. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت تروریست از دادگاه بیرون آمده است و در حمله تروریستی به خاک‌های سرپازاران آمریکایی در خبار عربستان سعودی نیز دست آن پیوسته آشکارتر می‌شود. نمایان انتظار داشتیم که هیچ واکنشی از جانی نشان داده نشود؛ و نمایان تصور کردیم این همه ایرانی در بیرون نتوانند در آن واکنش یابند و واکنشهای ناآزادی بگذارند.

تاکنون می‌گفتند مبارزه سودی ندارد، و اصل برای مبارزه چه می‌توان کرد؟ اکنون پاسخ هر دو در پیش چشم تلاش و مبارزه حتی در آلمان که بزرگترین پشتیبان جمهوری اسلامی است به جانی میرسد، و مبارزه را میباید در راه دستور کردن زندگی بر جمهوری اسلامی انداخت- چه در آمریکا و چه در اروپا. این جانی است که بحث کامیابی هست. در این فضای بهتر بین‌المللی سخن درست دور از تبلیغات را میتوان به گوشه‌های فراوان رساند.

زندگی را چگونه میتوان بر زمین سخت کرده؟ محکوم شدن جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی؛ سیخ افکار عمومی جهان برای دفاع از روزنامه نگاران و روشنفکران ایرانی که قربانی سرکوبگری رژیم می‌شوند؛ دفاع از مبارزاتی که در خارج به خاک می‌کشند از جمله فشار آوردن برای گشودن پرونده قتل دکتر قاسم‌نو در وین و دنبال‌گیری پرونده‌های ترور الهی و مظلمان در پاریس، و دیگران در کشورهای دیگر اروپایی؛ بی‌تردید کار را بر جمهوری اسلامی دشوار خواهد گردانید و زمینه فشارهای بیشتر خواهد شد.

آن کار سازگارتر فشار اقتصادی است که کاره را به استخوان رژیم میرساند. آنجاست که بیشترین آسیب سیاسی و اقتصادی بر آن وارد خواهد شد. میباید هر آسب این جبهه‌ها به حمله پرداخت. امروز ما با چشم انداز زین‌دیکتر مجازات‌ها و محدودیهایی بیشتری درباره رژیم اسلامی روبروئیم. در کشورهای مانند آلمان و هلند و اسکندریه نیز بخشی از افکار عمومی در پی نشان دادن واکنش و در برابر تهنیکارهای رژیم است.

در آمریکا میباید تلاش‌های کارگزاران رژیم را خنثی کرد؛ و در اروپا برای نزدیک کردن مواضع کشورهای جامعه اروپایی به آمریکا کوشید. اینها نگاهداشتن مناسبات دیپلماتیک در سطح کاردار و منجمد کردن مناسبات بازرگانی (داد و ستد، اعتبارات، سرمایه‌گذاری) در سطح کنونی، و متصرف کردن هر پمپود و گسترش در مناسبات به‌ویژه وضع دموکراسی و حقوق بشر در ایران و پذیرش دادن به عملیات تروریستی، یا توجه به انصراف آمریکاییان، می‌تواند باعث کامیابی داشته باشد. امروز بیش از همیشه میتوان اروپا را - دست کم کشورهای از جامعه اروپایی را - متقاعد کرد که سیاستهای متفاوتی در برابر جمهوری اسلامی پیش گیرند و مکانیسمهای ایران را برای سنجش و ارزیابی و رازبینی در مسائل مربوط به دموکراسی، حقوق بشر و تروریسم در رژیم آخوندی وجود آوردند.

این وظیفه ای در برابر نیروهای مخالف است. با تقاضاهای مقامات سیاسی - هر چند بزرگ نباشد - یا نامه نوشتن‌ها و دیدارها با مقامات و سیاستمداران و سازندگان افکار عمومی غربی میتوان توجه بین‌المللی را برانگیخت و نگهداشت، حقوق بشر و دموکراسی در ایران و برای ایرانیان یک سوی استدلال معالغان است؛ سودهایی در مدت سخت‌های اروپایی در تغییر وضع ایران یک سوی دیگر آن.

ایرانی که بجای سرچشمه بی‌ثباتی و تنش در خلیج فارس یک عامل ثبات باشد؛ که با طرح‌های خود برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، دیگران را در دور و نزدیک تهدید نکند؛ که دست به حملات و اعمال تروریستی در بیرون و ایران نزند؛ که به گسترش بازارهای بین‌المللی کمک کند، برای همه سودمندتر خواهد بود. چنان دگرگوینها را با ایران با امتیاز دادن به خودتداه و چشم بستن بر تهنیکارهایشان با گفت و شنود استوار نمایان حاصل کرد.

دادگاه برای پذیرفته شدن این استدلالات را آسانتر کرده است، ولی منتقد نیز می‌تواند به تهنیتی‌راه خود را نخواهد گذشود. سودهایی پاکیزه اروپاییان چنان زوروار است که با گذشتن دوسه ماهی بر پای دادگاه هوا به گفته وزیر خارجه آلمان تغییر خواهد کرد و وضع هر چه باشد به داد وستد است کم و بیش به حال پیشین بر خواهد گذشت. میباید بر اروپاییان آورد و آنها را متقاعد کرد.

نیروهای مخالف در این فرآیند نقش دارند. نکته مهم دیگر آن است که اروپاییان در برابر جمهوری اسلامی نیروی را بی‌بندند، سالها همه ما از این و در بیرون شنیده ایم که همه آنچه درباره جمهوری اسلامی گفته می‌شود درست است ولی جایگزین آن چیست؟ افراد و گروه‌های پرآرنده و کم‌آری که از هم میگریزند و جداکنند، کارهای را اینجا و آنجا حکمتی میکنند؛ یا گروهی که ایرانیان از شنیدن نامش به اندیشه برتریهای جمهوری اسلامی می‌باشند (آن گروه در میان آمریکاییان و اروپاییان نیز به تندی دارد همان تصور ذهنی را برای خود میسازد که در میان ایرانیان). اگر دنیا چاره ای جز همزیستی با همین حکومت ندارد پس چه بهتر که نزدیک‌ترین مناسبات را با آن برقرار کند؟

فعلات شدن نیروهای مخالف به بسیاری از این پرسشها پاسخ خواهد داد. میدان بر آنها گشاده است. آنها می‌توانند هر کدام ساز گوشه خودشان به تقاضاهای خود را در روزهای خودشان یا گوشه خوششان به تقاضاهای خود را داشته باشند و سخنان چندگانه و گپیچ‌گشوده به مخاطبان اروپایی و آمریکایی خود بگویند. ولی اگر نخواهند چندی گوشه شوند میباید کارهایشان را هماهنگ و، و آنجا که بتوان یکسان بکنند - بدون از روحیه خود را پیش انداختن و زرنگی‌های کوتاه بینانه. هیچ سیاستگر و روزنامه‌نگار را نمیتوان یافت که به فرهنگ سیاسی غربی پرورش یافته باشد و معنی این تکه پارگی سیاسی را در یابد.

کار معالغان را فضای مساعدتر بین‌المللی - در واقع عامی آمریکا - آسان میکند. آلمان می‌تواند هر روز دلائل تازه ای بر سختگیری می‌یابد با مهمات تازه ای که به دست آورده اند آتش خود را سنگین‌تر میکند. متحدان اروپایی را برای رسیدن به یک استراتژی هماهنگ در برابر رژیم آخوندی زیر فشار بیشتر خواهند گذاشت. آن استراتژی هر چه باشد از وضع موجود برای رژیم بدتر خواهد بود.

با همه امیدی که مدافعان وضع موجود به عوض شدن هوا دارند پرونده برین بسته نشده است؛ و شاید پرونده‌های دیگری را نیز باز کنند. حتی پس از تصمیم‌گیری وزیران خارجه جامعه اروپایی - هر چه باشد - مبارزه را میتوان پیش برد. جرایم رساندن سخن درست و بر حق خواهد بود.

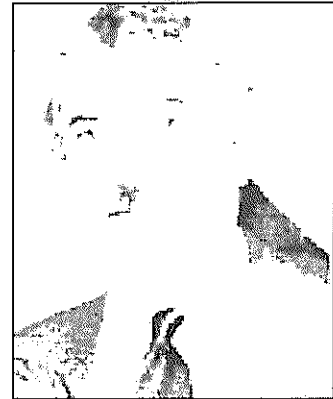
کشتار در برلین یکی از جنایات بیشمار رژیم اسلامی بود و بدترین آن نیز نبود، ولی اوضاع و احوال آن را به صورت یکی از مهم‌ترین تحولات در آورده است. سیاست خارجی رژیم دچار تک‌گانه‌ای سخت خواهد شد و مواجبه به درون نیز خواهد رسید. فضای نیروهای مخالف رژیم نیز پس از ۱۰ آوریل رو به دگرگونی میرود. مبارزه و فعالیت و گفت‌وگو (دیگرو) آنها به سطح بالاتری رفته است. امروز بسیاری از جدلیان و نکته‌گیریهایی سخن‌گویان و نویسندگان معارضان چشم‌پوشیدنی جلوه میکنند. مسائلی که تا همین چندی پیش در دستغالی عمده کسانی از میان معالغان بود در برابر فرحمنجانی که می‌بخشند و فشاری که موقعیت تازه بر همه ما می‌آورد، دیرینک شده است.

دیگر در مسنله استراتژی بیکار که آن همه جدلیانها آوردند است نیز لازم نیست بحث‌های بیش از حد بیشتر

••• مشکلاتیهای اسکولاستیک، بوده است. بویژه که خود رژیم مسئله را برای همه آسانتر کرده است. اگر انتخابات ریاست جمهوری چنان برگزار شود که از اکنون بیداست، اگر همچنان صدهای دگراندیشان را آن گونه که درباره سرگویی‌ها و زوال‌ها راه کرده‌اند خفه کند؛ و اگر اروپا در واکنشی به رای دادگاه برلین پاره ای مجازات‌ها یا مخالفان به عنوان اقتصادی بر جمهوری اسلامی تحمیل کند محدودیهایی اقتصادی بر همه ایرانیان آزاد در نظام آخوندی دم در و به گفت و شنود با عناصر دمکرات در درون رژیم دناخوش بود؛ و آیا میتوان از اروپا اعتراض کرد که چرا یک رژیم جنایتکار را مجازات میکند؟

نیروهای مخالف امروز با چنان متفاوتی و چالش متفاوتی سر و کار دارند. وظیفه آنها سنگین‌تر و بیشتر کامیابی‌شان بیشتر شده است. با اطمینان میتوان گفت که بیشتر آنها خود را به سطح تازه مبارزه خواهند رساند. در عملی افزوده شدن اروپا به معادله سیاسی، و پیوستن پاردهای کشورهای اروپایی به صف مبارزه فعال با جمهوری اسلامی برای بسیاری از مبارزان یک مانع سیاسی-روانشناسی را بر طرف میسازد. آنها اکنون می‌توانند تحولات را از روزنه فراختری بنگرند. آن حالت ذهنی که یادگار رویدادهای چهل پنجاه ساله بود به ناگزیر دستخوش تغییراتی میشود.

برای ما رای دادگاه برلین یادآور سخنی است که چرچیل، نخست وزیر زمان جنگ انگلستان، پس از پیروزی العلمین در مجلس گفت. در نیمه راه جنگ جهانی دوم، نیروهای انگلیسی در بیابان لیبی برای نخستین بار سیاهان آلمانی را شکستی نظامی دادند. چرچیل که از آغاز تا پایان همچون ناقری با انصاف، مردم انگلستان را در جریان رویدادها از بد و نیک می‌گشاد با بی‌طرفی و سنجیدگی یک تاریخ‌نگار - که او بود - از پیروزی بزرگی چنین یاد کرد. «این پایان نیست؛ حتی آغاز پایان هم نیست؛ ولی شاید پایان آغاز باشد.»



مهرداد قاسمی

در این یکی دو هفته‌ی گذشته، صدور رای دادگاه برلن، مأمور رسیدگی به کشتار دلخراش رستوران میکونوس (تنها یکی از سلسله جنایات رژیم اسلامی) - نه فقط نزد ما ایرانیان که در واقع نزدیکترین طرف دعوا محسوب می‌شدیم، بلکه در محافل سیاسی سراسر جهان نیز بتوان یک حادثه‌ی مهم و خبر ساز، با بازتاب گسترده‌ای روبرو بود. درباره‌ی ای چند و چون وقایعی که در این محکمه‌ی دولتی و تاریخی گذشته است، بحث نکات، سخن رفته است. در زمینه‌ی ما منتظر بودن، رای دادگاه حتی از دیدگاه ناظران بسیار خوش بین نیز تا بخواهید، بسیار گفته و نوشته‌اند و شنیده و خوانده‌ایم. میگویم «نامنتظر» زیرا در آن جو تیره‌ای که خاصه در روزهای پایان دادرسی یا غلظت دائم التزایدی، از هر سو، دادگاه را در محاصره‌ی خود داشت، اگر نکویم «بعیده» مسلمان بتوان گفت، بسیار دشوار بود که تصور شود سه تن قاضی، هر چند در غایت بیطرفی و آزادی و عدالتخواهی بتوانند آن فضای ناموافق را نادیده بگیرند و فارغ از هر گونه تلقین و تهدید به مصلای وجدان پاک خود تأسی کنند.

دادگاه برلن و درسی و وظیفه‌ای

■ «نظام دموکراسی» با همین درون مایه‌ی معمولش مانند تمامی احکام و عقاید انسانی و مترقی کار آئی خود را در وجود انسانهای شریف باز می‌تابد

■ بنشینیم و به یک محاسبه کوچک بپردازیم که برآستی در این ۱۹ سال سیاه، بجای بر سر هم کوفتن و به جای جامه دریدن برای «بحق جلوه دادن خود» و «تابع جلوه دادن خود» اگر با حفظ معتقدات، کنار هم بودیم، اینک به کجا دست داشتیم

آن دو میلیارد دلار داد و ستد سالانه با جمهوری اسلامی که به هر حال در گردش اقتصاد آلمان نشی دارد و آن ۵ میلیارد وامی که منابع مالی و صنعتی آلمان به ریش قنچای حاکم بر ایران بسته‌اند و مجموعاً آن روابطی که آلمان را در قیاس با سایر کشورهای اروپائی، بر زمینه معاملات، به بالاترین سطح بر کشیده است، مسلماً مایه‌های فشار بر قضات محکمه را تقویت میکرد و کیست که نداند تجدیدها و هراس انگیزی‌هایی از این قبیل که (اگر در دادنامه‌ی دادگاه اشاره‌ای بر شد حکمرانان تهران آورده شود، کن فیکنون خواهد شد و امنیت اتباع آلمان در چهارسوی جهان به مغایره خواهد افتاد). - چنانچه داوران دادگاه، مردمی اثر پذیر و بزدل و «اهل مصلحت» بودند، تا چه اندازه، می‌توانست اثر گذار شود، ولی در عرصه‌ی عمل دیدیم که آنچه تدارک و سنگ اندازی و جو سازی، توان آن نداشت، چنان مردان دریا دلی و حق پرست را، حتی بقدر وجعی از راه غفاب و قنایست حرفه و مسئولیت خطیرشان منحرف کند. باری در این زمینه‌ها بسیار گفتنی‌ها گفته شده و نوشتنی‌ها بکاغذ آمده، جای آن است که مختصری هم به حاشیه‌ها بپردازیم که ارزش و اهمیتشان از متن واقعه کمتر نیست - یعنی به درس‌ها و عبرت‌هایی که از زبان این حادثه می‌توان گرفت و باید گرفت.

نخستین درس، فهم این واقعیت است که علی‌رغم دنیای پر رمز و راز و غالباً تاریک «سیاست»، روح «دموکراسی» در همین مفاهیم رایج و معمولش از نفس نرفته‌اند و همچنان زنده است.

چرچیل وقتی (به سال ۱۹۱۱)، گفته بود و گفته‌اش زیانزاد عام شد که «میگویند دموکراسی بدترین فرم حکومت است ولی در میان همه‌ی شیوه‌های دیگری که تاکنون تجربه شده است، «بهترین» است.» مسلماً این داوری را تمامی اهل نظر نمی‌پسندند ولی فارغ از این گونه قیاسها، تجربه‌های مکرر بر این واقعیت مهر تأیید کوبیده‌اند که «دموکراسی» و آری دموکراسی در همین مفاهیم و عملکردهای رایج و معدولش خاصه هنگامی که با اراده و عمل مردمانی صادق و عدالتخواه جوش میخورد، به گوهر گرانبهائی مبدل میشود که برتر و قیمتی‌تر از آن یافتنی نیست. شمر دادگاه «میکونوس» به تنهایی گواه این مدعا است.

«دموکراسی» بدیعی است نه در آن صورت و سیرتی که از یونان باستان در ادبیات سیاسی جهان جانی باز کرد (که در آن دوران با تمام ارزش‌های نوری که آفرید، بخودی خود وسیله‌ای بسود حفظ حاکمیت و قدرت فشر کوچکی از جامعه بود و اکثریتی را حتی بیرون از دنیای «ادمیاه» میگذاشت) - بلکه در آن شکل و جوهری که امروز مطرح است و خود پدیده‌ای است که با طوع عصر جدید و زایش بورژوازی به زندگی جوامع بشری راه بسته است، حقاً نه فقط «بهترین» بلکه کارآترین روش حکومتی است که انسان بخود دیده است و دریغاً که در همین مایه‌های

«طوع و مزایه»، آن توقف کنیم و تحت تأثیر «ملکات، ذهنی خود از ارزش های ماندگار و پربهای آن چشم‌پوشیم و واقعیت محسوس را در پیچ و تاب تئوریهای آیه مانده و باورهای جزئی برآمده از آن تئوریها نادیده بگیریم».

حاصل دادگاه میگویند نشان داد که همین دگماری یقیناً «پروژوانی» آنجا که با جدان حق بنام درمائی شریف می آمیزد، دیوارهای ستبر «منافع» و «مصلح» طبقاتی را در هم می شکند و به پایگاه دفاع حق و عدالت و انسانیت بدل میشود. برای آن گروه‌ها که در یافتن راه باورهای خود را- به هر دلیل- در شعار آیات لیزان نشانده‌اند، در یک نظر بشری دست خواهند داد که در واقعیت با بگرمی و لاف‌های لطماتی، رسوب ذهنی خود را واپس زنیم، خاصه که این محکمه یک استثناء نبود تا «محکم کار» متوزل کند. در همین دوران حیات ما بارها و بارها کارائی و صلاحیت این نظام، صدها صلبه بهر مند از چرخان های حق و حقیقت، به عرصه بی ظهور رسیده است. در سالها پیش آقای رضائی انگلیسی دادگاه بین المللی لاهه بسود ملت ایران و با صدور دولت متبوع او از نمونه های یادبردی است. به حق باید گفت دادگاه فرانسوی مأمور رسیدگی به قتل فیض دکتر بختیار و یاور جوان او سروروش کشیبه که آن نیز علی‌رغم فشار دولت معامله گر به اصطلاح سوسیالیست وقت، با محکومیت روبروی و غیابی دولتمردان سیاحکار و آدمکشان جمهوری اسلامی بکار خود پایان داد، شاهد دیگری بر صحت دعوی ما است.

مسئله این است که منظم دموکراسی با همین درون مایه ی معروضات تعامی احکام و عقاید انسانی و مترقی کارائی خود را در وجود استنهای شریف باز می یابد. به سخن دیگر دموکراسی موهبت بزرگ و پر ارزشی است بشرط آن که با دموکرات مشتقی توأم شود.

فصلت حق پرست و استخفافه برلن، حالی که در انجام وظیفه پشت به دموکراسی و محتوای آن «آزادی و عدالت» داشتند، گنگو نندارد که خود پرورده ی گهواره ی دموکراسی بودند. این دموکراسی بود که به آنان راه داد تا حق را بر باطل چیره گردانند و این شرافت آنان بود که به برکت وجود زنده ی دموکراسی چپه ی پر قدرت (سیاست و سرمایه) را در هم شکست.

در تمام این مسطره ها و نمونه ها، اوج اصالت دموکراسی وقتی قابل فهم شد که دیدیم این چنین فصلت حق پرست، در زادگاه خود- در همین خنند، بقطه با اتهام «بشک کردن به منافع ملی» و روبرو نشوند، بلکه بر بار بعنوان داورانی اصیل و قابل اتکا با تقدیر و تحسین ملتشان مواج شدند. کسی در انگلستان پیدا نشد که فاضی هموطن خود در دیوان بین المللی لاهه را شامت کند که چرا به شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم حق نداده است و این سهل است او را ستوندند که الحق، مقام ولای قضاوت را اعتلا بخشیده است.

احدی در آلمان یافت نشد که قضات محکمه ی برلن را سرزنش کند که چرا «احتمالاً نان گله گله لاترن و صنعتگران «خودی» را که در ایران سیاط سودجویی گسترده اند، آجر کردند، بلکه بعکس، آنها را گرامی داشتند چرا که شرافت قاضی اگر با برغم قضای آکنده از ارباب از یاد نبردند. این همه را اگر از فضایل و برکات دموکراسی ندانیم، از چه بدانییم؟ این درسی است که ما باید مایه‌ایم که هر چه کنیم از نئی دموکراسی است و ملت های زنده و پیشرفته هر چه دارند، از نعمت دموکراسی دارند.

و اما درس دیگری
این درست است که کوشش و تلاش دادستان شریف و قضات ارجمند دادگاه برلن، در این قریب چهل سال تحقیق و بررسی برای رسیدن به بکار عادلانه تشریح تعیین کننده ای داشته است.

این صحیح است که دادستانی آلمان، در تدارک و تبعیه اسناد و شواهد لازم برای یک داورى منطقی و دادگرانه، نهائیت دقت و پیگیری را بخرج داده است. ولی واقعیت را هم باید بپذیریم که فعالیت های «خودی» و سعی شبانه روزی گروهی از هموطنان ما (از اق های مسلکی و سیاسی متفاوت) نیز در رساندن مدارک و تجویز شاهد های مؤثر و استوار در این ماجرا نقش سزاواری ایفاء کرده است. خوشبختانه و خوشبختانه بسیاری از مطبوعات خارجی، در این زمینه حق مطلب را ادا کرده اند. نقش سازمان‌نگاران و جناح پندر بردگان کنتار میگوینس مانند آقای دستمالچی، نقش آقای بنی صدر، نقش ماموران امنیتی رژیم که از جهنم ولایت فقیه بریده و به غرب پناه برده اند، نقش سازمانها و افراد گونه گون (و مهم آن است که از افق های معروض سیاسی) و سرانجام نقش هم آهنگ اعتراضات و معروضات پررؤی گویی و گنگو و انگار ناپذیر است. درس بزرگ که همین جایز باید گرفت، درسی که می آموزد، بر یک حرکت و یک تقاضا و وفاق حتی محدود، در موارد تیره های مختلف عقیدتی و سیاسی چه آثار گرانبهای مترتب است.

بنشینیم و به یک محاسبه ی کوچک بپردازیم که براساسی در این ۱۹ سال سیاه، به جای بر سر هم گوشتن و به جای جامه دریدن برای «بختی جلوه دادن خود» و «تابعی خواندن غیر خود» اگر با حفظ معتقدات، کنار هم بودیم، اینک بکجا دست داشتیم؟

بنشینیم و در کنار همین دست آورد که در قبال وظایف در پیش، در حکم قطره ای از دریائی است، تأمل کنیم و برآی این پرسش پاسخی بچوینیم که، در مقابله با این مغریت نفس گیر که بر حیات و هستی ما چنگ انداخته است، وسیله چیست و راه بکجا است؟

تاکنون از تجربه ی دیگران، در آسیا، آفریقای سیاه، آمریکای لاتین و اروپای پشت پرده آهنتین، بسیار شنیده ایم که چگونه در قالب یک تقاضا ملی فراسوی تعدد مسلکیا و چگونه پشت به ارزشهای «سازمانی» و قبول این اصل که هیچ گرجی از این قضاای بدون برخورداری از یک نیروی «سازمان یافته گشودنی نیست»، به مقاصد محبوب خود دست یافته اند.

اینک و رای این تجربه ها، تجربه ای محدودی پیش روی ما است، (رای دادگاه برلن) و گفتیم، سهم تکلیوی هموطنان ما در این باره انگار ناپذیر و فراموش ناشدنی است. پس آن را باید پی گرفت.

بپذیریم، با همین امکانات موجود خاصه در این فضاهای آزاد کارهای بزرگی را میتوان از پیش برد. یک نقطه تصور کنیم که اگر در این ماجرا خاموشی می ماندیم- دادستان و قضات را هر چند که عملاً ثابت کردند، در راه بکسی نشانند حق، آمادگی دارند و هیچ تهدید و فشاری تن در نمی دهند و تمام هوش و حواس خود را جمع کرده اند تا موی زایدی بر مویون کشند- به حال خود و امیدگذاشتیم، نتیجه چه بود و چه می توانست بود؟

تصمیم بگیریم- هر که هستیم و در هر کجا- با هر عقیده و مسلکی، این شعله ی کوچک را به آتشفتنای میدان کنیم. از این واقع که میتوان آن را قدمی دانست، از هزاران قدمی که در پیش داریم- بیابانیم که پیروزی نصیب مردمانی است که برای آن از خود مایه میگذارند. نیاز امروز ما- همسنگی همه ی نیروهائی است که بصدق و به قضا به زبان، طالب آزادی اند. این بدان معنا نیست (مبادا گفته ایم) که لزومه ی این وقایع و تقاضا، رها کردن باورها و اعتقادات است. بعکس اگر بفرموده دلایسته ایم که در آن تنوع دیدها و روش ها، شیرازه بند حکامیت است، از هم امروز باید این «تنوع» را تجربه کنیم. بحث بر سر همدستی برای رسیدن به نظامی است که این گونه گونی دیدها را تضمین می کند.

میتوان یک لیبرالی بود- می توان یک سوسیال دمکرات بود- میتوان یک سوسیالیست و مارکسیست بود- میتوان اقتصاد مبنی بر بازار را هر چه دانست و میتوان بدان اعتقاد نداشت. سخن این است که جامعه ای ما به یکی از زشت ترین انواع اشتقاق- به نوعی فاشیسم و به گونه ای از سیاه ترین انواع استبداد یعنی «استبداد مذهبی» میل است.

این را باید چاره ای جست. در زندگی ملت ما، مراحل پیش می آید نظیر استعمار خارجی و جنبه و نظایر هتد بود- در تقاضا استبداد درونی نظیر آنچه در اشتقاق پیشینه و رفتارهای کردارگرش بود- نظیر تبعیض نژادی و آنچه نیم قرن در آفریقای جنوبی حاکمیت داشت- نظیر اشغال خارجی و آنچه با شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم در این کشور پدید آمد- در چنین مراحل، تجربه نشان داده است که هر چه از خطوط «ایدئولوژی» که تسهائی کاری ساخته نیست و فقط با انگاه به یک همدلی ملی است که میتوان عرضه را دفع کرد.

و این بیازای است که در این مرحله، برابر تمامی ایرانیان هوادار دموکراسی مطرح است. این بیانه را رها باید کرد که حرکت ناگزیر باید از داخل آغاز شود. این تصور را باید باطل شمرد که گویا بر فعالیت های بیرون مرزی اثری مترتب نیست- اما این بیانه را باید رد گذاشت. خاصه که برای ما ساحل نشینان فرصت حرکت آماده تر است و دستاویزها بیشتر و با اثرترند. همینقدر که به عرض و جدی و جدی کنیم، آنها که در زیر ستم این استبداد اشتقاق دست و میزنند، گرمتر میشوند- گو این که آنها نیز آرام نشسته اند، و صدا جشش و خیزش در این ۱۹ سال، در شهرهای مختلف ایران شاهد این ادعا است.

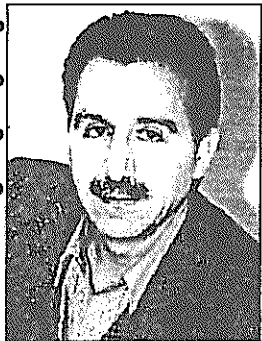
مسلماً آنها گرمتر خواهند شد، وقتی بدانند، در دور دستها نیز، فراوانی که فریاد مظلومیتشان را منکس خواهند ساخت، خبرهای همین یکی دو هفته از ایران، این واقعیت را باز می یابند که مردم سخت از این پیروزی به هیجان آمده اند. بالاخص که رژیم نشان داد که این بار حتی در سیح و نمایش اجامر عریده جوی خود نیز عاجز شده و یوی ذلت خود را، خود استخفام کرده است.

مردم آزاده و آزادیخواه و بشر دوست در جهان کم نیستند- بارها به تشریح و تلویح گفته اند، از شفا حرکتی و از ما انقبالی- و این را در موارد گوناگون اثبات کرده اند. دادگاه برلن مسلم ساخت که فرصت های بیرون مرزی بسیار است، مهم آن است که آنها را بی ثمر نگذاریم و بگذریم. یادمان نرود که رای دادگاه برلن نه فقط بنحو بی سابقه ای تمامت رژیم را محکوم کرده، بلکه همچنین برای نخستین بار به اصطلاح متولیان و مراجع مذهبی را که خود را قتل و بست حاکمیت الهی میدانند به رسوائی کشیده است. آری موجوداتی را به جنایت و آدمکشی محکوم کرده است که خود را از سر تعلق و تزیور، نمایندگان خدا در سرک های ارض خوانده اند و این در سراسر تاریخ نظیری نداشته است.

اما این همه در جای خود؛ بعنوان نیم قدمی در هتگذار احساس مسئولیت و حق شناسی، به چند کلمه ای، در نامه ای، تلگرامی و آگهی در نشریه ای سلام و نشای خود را به دادستان شریف و قضات عادل و پر دل دادگاه برلن ابلاغ کنیم، تا ببینند، ملت ما، حتی در زیر خیلبارهای آتش ستم و بیاداد نیز مدنیت خود را فراموش نکرده است.

مصاحبه اختصاصی نیمروز با پرویز دستمالچی درباره رای دادگاه میکونوسی

- رای دادگاه برلن ضربه سیاسی، اخلاقی و روانی بسیار شکننده ای بر نظام ولایت فقیه وارد می کند
- حکم توقیف علی فلاحیان باید اجراء و در همین دادگاه محاکمه شود
- ممکن است پرونده برای صدور حکم توقیف رهبران به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع شود
- حکم دادگاه برلن علیه ملت ایران نیست



سپهر: آقای دستمالچی، رای دادگاه میکونوسی یک پیروزی بزرگ اپوزیسیون ایران در مبارزه بر علیه تروریسم دولتی نظام ولایت فقیه است. ما این پیروزی را به ملت ایران، به اپوزیسیون ایران و نیز به شما تبریک می گوئیم. زیرا شما که از این ترور جان سالم بدر بردید، از همان فردای روز ترور در برابر رسانه های گروهی جهان قرار گرفتید و گفتید که پشت این جنایت دستگاه اطلاعات و امنیت ایران و نیز سازمان حکومت ایران قرار دارند. مدت چهار سال تمام، از راههای گوناگون برای روشن شدن اسرار این ترور تلاش کردید. لافها در ابتدا به پفرمایند در روز اعلام رای، فضای عمومی در دادگاه و در بیرون دادگاه چگونه بود؟ و نیز شما چه احساسی داشتید؟

می زدند. همه چیز و همه کس شدیداً کنترل می شد. در دو طرف ساختمان ایرانیان بسیار زیادی (بیش از هزار نفر) در حال تظاهرات بودند و بر علیه تروریسم دولتی ولایت فقیه شعار میدادند. همه، در داخل و در بیرون دادگاه، در انتظار صدور رای دادگاه بودند. این که مطمئن حاضری در دادگاه محکوم خواهید شد، کم و بیش، برای همه روشن بود. مهم نقلی سران حکومت ایران بود. آیا در رای از آنها نام خواهند برد؟ یا این که دوباره حقایق قربانی زد و بندهای سیاسی بالا خواهد شد؟ همه در انتظار بودند.

دادگاه کار خود را رأس ساعت ۹ صبح شروع کرد. سالن دادگاه پر بود از مخالفین شخصی هیئت رئیسه دادگاه، مخالفین شخصی نمایندگان داستانی، افراد پلیس، خبرنگاران ایران و نیز سران حکومت ایران قرار دارند و مدت چهار سال تمام، از راههای گوناگون برای روشن شدن اسرار این ترور تلاش کردید. سوابق و این که سرانجام سرنوشت چهار سال تلاش چه خواهد شد.

سپهر: رای دادگاه چه بود؟

دستمالچی: رئیس دادگاه ابتداء توضیحی داد مبنی بر این که وظیفه این دادگاه رسیدگی به موارد اتهام متهمین حاضر در این دادگاه است. اما برای روشن شدن اتهام آنها باید به ولایت و انگیزه های آنها و نیز عوامل پنهان باشد و پرده بردارده شود تا چگونگی آن روشن گردد. سپس حکم خدا خوانده شد، کالم دارایی کازروینی حبس ابد، عباس رایی حبس ابد، یوسف امینی یازده سال، محمد تریس پنج سال و سه ماه، عظیمه ایدان آزاد.

سپهر: اتهام هر یک از اینها چه بود؟

دستمالچی: کالم دارایی، عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران

ست، او بنا بر اسناد و مدارک ارائه شده به دادگاه متهم است که «رئیس عملیات» اجرای قتل در برلین بوده و افراد حزب الله لبنان متقیم برلین و آلمان را برای انجام ترور به کار گمارده است. او در این رابطه خانه های قیمتی، پول و سایر وسایل لازم را برای تیم ترور تدارک در میان است. کالم دارایی یکبار دیگر هم، در سال ۱۹۸۲، در شهر ماینز (Meinz) به همراه ۸۵ تن از افراد حزب الله به یکی از خوابگاههای دانشجویی که مخالفین ایرانی رژیم در آن زندگی می کردند حمله کرد، که در آنجا یک نفر کشته و چندین تن شدیداً زخمی شدند.

پلیس او را دستگیر و دادگاه او را محکوم به هشت ماه زندان کرد. در آن زمان پلیس قصد اخراج او را از آلمان داشت که سفارت ایران در بن به وزارت امور خارجه آلمان نامه نوشت و از اخراج او جلوگیری کرد. عباس رایی فردی است که با کلت به متقون تیر خلاص زده است. اثر انگشت و کف دست او به روی این کلت وجود دارد. این کلت در سال ۱۹۷۲ توسط نیروی زمینی وقت ایران از اسپانیا خریداری شده است. عباس رایی عضو سازمان حزب الله لبنان است و در سال های ۸۵/۸۶ در اطراف شهر رشت در یکی از اردوهای آموزش تروریست سپاه پاسداران دوره های آموزشی برای عملیات ترور دیده است.

یوسف امینی نیز عضو سازمان حزب الله لبنان است. او به هنگام اجرای عملیات در مقابل در رستوران میکونوسی کشتیک میداده است تا از ورود تابهنگام افراد به رستوران، به هنگام عملیات ترور، جلوگیری کند. او نیز، هنگام عباس رایی، در سالهای ۸۵/۸۶ در شمال ایران، در اطراف شهر رشت، دوره های تروریستی دیده است و متخصص کار با مواد

منفجره و حمل آن می باشد. محمد تریس نیز عضو سازمان حزب الله لبنان است. او مأمور تهیه وسایل فرار قاتلین، از جمله تپه پاسبورت و سایر مدارک بوده است. عمده کاره ایاد که عضو سازمان امل لبنان است، طرح اولیه اجرای قتل را کشیده بود.

سپهر: در متن رای دادگاه در رابطه با نقش سران حکومت تهران چه آمده بود؟

دستمالچی: من در اینجا تکه هائی از متن حکم را عیناً برای شما نقل می کنم. البته دادگاه از ساعت ۹ صبح تا حدود یک و نیم بعد از ظهر طول کشید. یعنی آنچه را که من در اینجا «عیناً» نقل می کنم، فقط چند دقیقه آن بیشتر نیست. متن حکم هنوز بیرون نیامده است. حتماً، بعداً بدست ما خواهد رسید. باید کمی صبر کرد، اما تکه ای از متن حکم،

«ریشه این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است. تلاش کردهای ایران، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بمقتور کسب خود مختاری این حزب را به یک حزب سیاسی قدرتمند و مخالف رژیم حاکم بدل ساختند...»

لذا، رهبری سیاسی ایران، بمقتور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم گرفت که بر علیه این حزب نه صرفاً سیاسی مبارزه کند، بلکه قصد نابودی فیزیکی آن را دارد...»

قتل دکتر قاسملو و دو تن از یارانش، در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۸، در شهر وین، و همچنین قتلی که در این دادگاه رسیدگی شد، از نتایج و پیامدهای عملی چنین سیاستی است. رابطه قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار می باشد...»

اسناد و مدارک غیر قابل انکار ارائه شده به این دادگاه، شکل و نحوه تصمیم گیری رأس رهبری سیاسی ایران، و نیز ساختار و مسئولیت های این تصمیم گیری ها، با هدف نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور، را بسیار روشن و آشکار نشان میدهند...

تصمیم گیری درباره محکوم کردن مخالفین رژیم در اختیار ارگانی به نام «کمیته عملیات ویژه» است، که ارگانی غیر قانونی (مقتول این است که وجود چنین نهادی در قانون اساسی ایران پیش بینی نشده است. بدست و بنا بر دستور رهبر مذهبی حکومت تشکیل میشود. اعضای این کمیته عبارتند از: رئیس جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی و... و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران...»

قتل برلین دارای دلایل و انگیزه مذهبی نیست. دلایل و انگیزه آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت سیاسی است. ارائه یک پوشش مذهبی برای این قتل و این که حکومت ایران، همچنان که خودش مدعی است، گویا یک حکومت الهی است، ابتدا تغییر در این واقعیت نمیدهد که این قتل صرفاً با انگیزه سیاسی و به منظور نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابود کردن مخالفین فعال رژیم در خارج از کشور می باشد...

این تکه بسیار کوچکی از متن رای دادگاه بود و همچنان که می بینید در این رای از مجموعه کافر رهبری سیاسی ایران و نیز رهبر مذهبی حکومت تحت عنوان مقام و منصب آنجا نام برده میشود.

سپهر: به نظر شما پیامدهای این حکم دادگاه چه خواهد بود.

دستمالچی؛ این حکم دارای پیامدها و عواقب بسیار گسترده و وسیعی می باشد. اول این که طبق قانون اساسی ایران براساس نظام منگی بر ولایت ققیه، شخص ولی امر، یعنی آیت الله سید علی حسینی خامنه ای، آنگونه که خود او نیز ظرفداران ولایت ققیه مدعی آن می باشد، جانشین امام دوازدهم می باشد و در نتیجه گویا محصور و پاک از گناه است. در چنین شرایطی یک دادگاه بی طرف، پس از یک بررسی و تحقیق بسیار طولانی چهار ساله، پس از شنیدن گواهی بیش از ۱۷۰ نفر شاهد و بررسی صدها و صدها اسناد و مدارک دیگر، رأی بر محکومیت او داده است. یعنی این که او آمر و دستور دهنده قتل است و متهمین حاضر در دادگاه فقط مجریان آن بوده اند. این امر ضربه سیاسی، اخلاقی و روانی بسیار شکننده ای بر نظام ولایت ققیه وارد می سازد و نیز علاوه بر رهبر مذهبی مجموعه کادر سیاسی و رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی محکوم شده اند. بدین ترتیب که همگی آنها عضو «کمیته عملیات ویژه هستند که در مورد قتل مخالفین تصمیم گیری می کند. فراموش نشود که در مورد وزیر اطلاعات و امنیت کنونی ایران، یعنی آقای علی فلاحیان در ماه مارس سال گذشته از طرف دادستانی کل آلمان حکم توقیف بین المللی صادر شده است. یعنی یکسال پیش نیز دولت ایران، از طریق وزیر امنیت، این متهم بود که در قتل هاد دست دارد. اکنون دادگاه از مجموعه سران نظامی که به عنوان متهم، بلکه به عنوان محکومین نام می برد. دوم این که محکومیت سران حکومت ایران در ترور مخالفین این در خاک کشور دیگر، به معنای نقض روشن و آشکار حقوق بین الملل از یک سو و از سوی دیگر نقض روشن و آشکار حق حاکمیت ملی حکومت آلمان است. در این موارد نه از گناهی و نهادهای مربوط به حقوق بین المللی می توانند آرام بخوابند و نه نهادهای قانونی و نیز سیاستمداران آلمان. سوم این که سازمان عفو بین الملل در هفته پیش با صدور بیانیه ای اعلام داشت که دادگاه میگویند هنوز پایان نیافته است. زیرا بر علیه آقای علی فلاحیان یک حکم توقیف بین المللی صادر شده و بنا بر این او باید دستگیر و در برابر دادگاه، در ادامه دادگاه میگویند محاکمه شود.

چهارم این که رئیس کمیسیون امور داخلی آلمان آقای پتر که یکی از رهبران برجسته حزب سوسیال-دمکرات آلمان نیز هست، اعلام کرد بنا بر حکم صادره توسط دادگاه برلین، دادستانی آلمان موظف است پرونده تحقیق قضائی درباره دخالت رهبر مذهبی ایران، رئیس جمهوری ایران و سایر دولتمردان ایران را باز کند. اگر این پرونده باز شود و سرانجام قرار بشود که برای این رهبران حکم توقیف صادر شود، از آن جایی که طبق قراردادهای بین المللی و نیز براساس قوانین دادگستری آلمان، این دولت خود مجاز به صدور حکم توقیف بر علیه رهبران درجه اول و نمادهای سیاسی یک حکومت دیگر نمی باشد، بنا بر این پرونده به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع خواهد شد.

پنجم این که همین امروز من (یکشنبه ۱۳/۴/۹۷) در روزنامه دی ولت خواندم که دادستانی آلمان قصد تشکیل پرونده قضائی و تحقیقاتی بر علیه ولایتی، وزیر امور خارجه را دارد. چون ایشان نیز، بنا بر رأی دادگاه، متهم به قتل می باشد.

ششم این که، طبق اظهارات ابوالقاسم مصباحی، شاهد، C، در دادگاه، حسینی

موسویان، سفیر ایران در برن، در اکثر جنایات رژیم در اروپا و بویژه در آلمان دخالت داشته است. حتی جنایاتی که بنا بر گفته او، هنوز مقامات پلیس آلمان موفق به کشف رابطه آن با دستگاههای امنیتی ایران نشده اند. پس میتوان به راحتی تصور کرد که در مورد وی نیز یک پرونده تحقیق قضائی گشوده شود. هفتم این که بازمانگان بسیاری از کسانی که بدست عوامل رژیم ولایت ققیه کشته شده اند، اعلام کرده اند که با مراجعه به مقامات قضائی و با استناد به حکم دادگاه میگویند و نیز اسناد و مدارک موجود، خواهان ادامه تحقیقات و همچنین گشایش مجدد پرونده های ناتمام مانده قتل ها خواهند شد. که اینها نیز هر یک خود به تنهایی میتوانند منتهی به یک «میگویند» دیگر بشود.

هشتم پیامدهای سیاسی این رأی خواهد بود. اتحادیه اروپا مشترکا اعلام کرد که سیاست «گفت و شنود انتقادی» پایان یافته است و این اتحادیه تلاش خواهد کرد که مشترکا با آمریکا سیاست واحدی را نسبت به قدرتمداران ایران در پیش بگیرد تا تهران نتواند این کشورها را بر علیه یکدیگر بازی دهد.

در هر صورت زامداران ولایت ققیه بیش از پیش در سطح جهانی متزوی خواهند شد، از نظر سیاسی و اخلاقی به میزان وسیعی اعتبار خود را از دست خواهند داد و هر اتفاقی هم که بیفتد دیگر نمی توانند مانند گذشته به کار خود ادامه دهند. حتی در مورد مخالفین خود، بویژه در اروپای غربی، من به شعا در این جا بگویم که سیاستهای عمیقاً غلط و ماجراجویانه ولایت ققیه یون باز با سرنوشته ملت ایران و نیز تعامیت ارشی ایران است. ایران از همه طرف محاصره شده است. در افغانستان طالبان طرف در کنار گوش ایران علم کرده اند. آقای خامنه ای می گوید من رهبر مسلمانان هستم، رهبر طالبان، در برابر او، خود را «امیرالمؤمنین» می نامد. طالبان مرتباً در مرزهای ایران تحریک می کنند. در پاکستان جنگ شیعه و سنی راه انداخته اند و فراموش نشود که اگر این جنگ به ایران کشانده شود دور تا دور ایران، از خراسان تا سیستان و بلوچستان، تا جنوب و کردستان، همگی اهل سنت هستند. در جنوب مسئله «سه جزیره» را درست کرده اند و آمریکا در خلیج فارس حضور نظامی دائمی دارد و رسماً اعلام کرده است که اگر دخالت ایران در بمب گذاری «ظهران» ثابت شود، به اقدامات نظامی تلافی جویانه دست خواهد زد. مسائل میان عراق و ایران نیز

هنوز پایان نیافته اند و در یک لحظه بحرانی می تواند به تحریک صدام حسین دوباره آتش جنگ در آنجا شعله ور گردد. رابطه ایران و ترکیه نیز شدیداً در اثر سیاستهای ماجراجویانه ولایت ققیه یون، بحرانی است. به علاوه این که در شمال ایران، در آذربایجان، در ترکمنستان و در همه آن مناطق و کشورها ایران را از مشارکت در صنایع نفت و گاز و نیز عبور خط لوله گاز و نفت از ایران به خلیج فارس کنار گذاشته اند و تمام اینها بر علیه منافع ملی ملت ایران است. تمام این ضررها فقط و فقط به خاطر عدم لیاقت قدرتمداران کنونی می باشد.

سیزدهم: آقای دستمالچی رژیم تهران مدعی است که این حکم بر علیه ملت ایران و توهین به اوست. نظر شما در این باره چیست؟ دستمالچی یکم این که این حکم ابتدا بر علیه ملت ایران نیست، بلکه رهبران سیاسی ولایت ققیه و شخص رهبر مذهبی حکومت (ولی امر) را محکوم می کند. دوم این که در ایران انتخابات آزاد نیست و در نتیجه اینها نمی توانند مدعی شوند که رهبران واقعی مردم می باشند. سوم این که هر کسی، در هر مقامی و یا هر ایدئولوژی سیاسی یا مذهبی، زمانی که دست به قتل زد، در زبان قضائی، به هنگامی که جرم او روشن شد، قاتل است. رهبر یک کشور قاضی می بایستی صرفاً براساس قانون و کلامت، بلکه برعکس، حتی به بار آن نیز می افزاید، زیرا که مسئولیت مسلماً بسیار سنگین تر خواهد بود. قانون نمی تواند و اجازه ندارد «کوچک هاه، را مجازات و میزگرد هاه، را میرا سازد. قانون باید برای همه یکسان عمل شود و قاضی می بایستی صرفاً براساس قانون و «حقوق مدون، حکم را صادر کند. در غیر این صورت از عدالت قضائی خبری نخواهد بود. برابری همه در برابر قانون و انتزاعی بودن «حقوق»، یعنی تعیین معیارها بدون در نظر گرفتن عمل، فرود جنسیت، نژاد، مذهب و...

یک دست آورد تاریخی در زمینه حقوق قضائی است که باید همچنان حفظ شود. پس اگر کسی نمی خواهد به او پس از اثبات جرم، قاتل بگویند، قتل نکند. مقام و موقعیت سیاسی، اقتصادی، مذهبی، یا هر «بهنانه، دیگری ابتدا از فاشیسم و... و این امر هیچ پایان و انتهای نخواهد داشت و هر یک بنا بر ایدئولوژی و اعتقادات خود، سخت معتقد به رأی خود در از میان بردن مخالفین خواهند بود.

اپوزیسیون در برابر راهی تازه

فرهاد فرجاد

روز پنج شنبه دهم آذرماه ۱۳۹۷ برابر با ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ دادگاه، برلین، کاظم داریابی و عباس واثقی را به حبس ابد، یوسف امین را به بازده سال و محمد ادریس را به پنج سال و ده ماه زندان محکوم کرد. همچنین دادگاه، کمیسوز ویژه مرکب از وی نقی، رئیس جمهوری، وزیر امور خارجه و دلاخیان وزیر اطلاعات کمیسوز جمهوری اسلامی را تصمصیم گیرنده و فرمانده اصلی ترور دکتر صادق شرفکنندی دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی و همایون اردلان از کادو های مرکزی حزب و نیز تنوی دهکردی از مبارزان راه آزادی اعلام نمود و رابطه این قتل را با ترور عبد الرحمن قاسملو و یارانش را در رین نشان داد و متذکر شد که کمیسوز ویژه، همچنین تصمصیم گیرنده اصلی قتل سایر اعضای اپوزیسیون ایران در خارج از کشور بوده و می باشد.

بدین ترتیب قضاوت دادگاه میسون و بخصوص آقای کویش رئیس دادگاه پس از سه سال و نیم، باوجود کلیه فشار های موجود از طرف دولت و مقام های امنیتی آلمان و تهدید های شبانه روزی آدمکشان تهران، با شهادت و شجاعت بی نظیری به وظیفه مقدس خود، عمل کرده و برای او این بار در تاریخ قضایی، مستورانی اصلی ترور ها یعنی رژیم تهران را بر سر دندانی اتهام نشاندهند و محکوم کردند. دادگاه میسون نشان داد که می توان و باید با تکیه به بشریت آفاده و مترقی، علیه ظلم و ستم، فساد و ارتجاع مبارزه موفق و سازمان داد.

دوست پنج سال از ترور ناجوانرسانه رقتی ما در دستوران میسون می گذرد. به مسلسل بستن میهمانان کنگره انترناسیونال سوسیالیست ها در پیکر دستوران عمومی در شهر برلین، نشانه اوج وحشیگری و کستاهی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از مرز های کشور بود.

رژیم تهران که تا به امروز، بدون هیچگونه پیگیری بسیاری از اضرار اپوزیسیون و رهبران نامملی چون بختیار در فرانسه و قاسملو در روم و جوی در سوریس را به قتل رسانده بود و در آلمان نیز جرمیه قتل وحشیانه فرخزاد و ترور محمندی را بدون کوچکترین پیگیری پشت سر گذارده بود، این بار گستاخ تر از پیش نقشه قتل چهار نفر از رهبران و کادو های اپوزیسیون را در شرایطی باونکردنی به اجرا درآورد. بهمین دلیل نیز آقای پوست دادستان دادگاه میسونرستم بحق ادعا می کند که نظفه ترور شرفکنندی در ترور قاسملو و آزادی قاتلان بسته شد.

در رسانه های گروهی، ترور را به گروه های مخالف سیاسی و PKK نسبت میدادند و پلیس جنایی آلمان نیز در مرموزگیری اولیه خود، تروربسم دولتی را بعید دانست. فقط در فرای روز حادثه تروریز دستناچی در مصاحبه خود در جلوی دستوران میسونرستم، نام جمهوری اسلامی را بعنوان عامل ترور به میان آورد و آن سرآغاز فعالیت های خشنکی، نا پذیر از درباره حادثه ترور میسونرستم و تروربسم دولتی بود. شکتس جر ترس و زودن سایه سنگین مرگ و وحشتی که در میان تاسف و اندوه و شرک ناشی از این حادثه در میان ایرانیان سایه افکنده بود و کوشش در جهت انشای نام جمهوری اسلامی بعنوان عامل ترور و پیگیری واقعیت پرونده از وظایف اولیه ایرانیان دمکرات شد. و بهمین دلیل نیز کمیته صد ترور بوجود آمد. سازمانهای نظهارات و جلسات یادپرد و تلاش در جهت تشکیل کمیته های مختلف در شهر های اروپا و برپایی جلسات مشترک این گروه ها و همکاری و تعقیب پرونده های مختلف ترور بخصوص در روم و پاریس، جلب و کلاهی مظلومن و زیر دست، مصاحبه با مطبوعات و بویژه با رادیسر و تلویزیون های مختلف و تماس با شخصیت های بزرگ سیاسی و پارلمانی در آلمان اساس فعالیت ایرانیان دمکرات در حول کمیته بود. در اوس مبارزه گروه های مختلف اپوزیسیون هر کدام به سهم خود شرکت داشتند.

از طرف رژیم ایران فشار های زیادی برای به انحراف کشتندن و در نتیجه لاپروسانی نقش رژیم جمهوری اسلامی می شد. حتی و با توجه به اظهارات مقامات آلمانی نظر این بود که شاملین اصلی این ترور بیکبار دیگر از معرکه کنار گذاشته شوند. بطوریکه دادستانی که از ابتدا بطور جدی و پیگیری پرونده را تعقیب میکرد ظن بیشترش متوجه عوامل وابسته به PKK بود.

تنها پس از دستگیری یوسف امین و اقرار اولیه او و بستن آمدن اسلحه های بکار برده شده در ترور و روشن شدن روابط و نقش کاظم داریابی بعنوان عنصر واداک و رابطه او با دیلمت های ایرانی است که برای دادستانی نقش رژیم ایران روشن می گردد و به اولین اذعاننامه دادستانی که در آن به نقش رژیم ایران در ترور اشاره شده است می انجامد و همین اذعاننامه است که بنا بگفته فین اشتال دادستان کل در آنزمان، باعث برکناریش از این پست می شود.

ولی دادگاه میسون و دادستانی با وجود تمام فشار ها و کارشکنی های مقام های دولتی و امنیتی آلمان و ایران، بیگنانه به وظایف خود عمل کرده و برای روشن شدن حقیقت تلاش می ورزد. پیگیری دادگاه و دادستانی در تعقیب پرونده در این زمان، موجب افشا و انعکاس بسیاری از روابط و همکاری های پنهانی و امنیتی جاسوسی آلمان با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در رسانه های گروهی آلمان می گردد.

حکم جلب فلاحیان بوسیله دادستان ارشد دادگاه میسونرستم برونو یوست با وجود مقاومت کلاریس کینکل (به دلیل منافع ملی آلمان نژودل) صادر میشود و در همین رابطه است که همکاری های امنیتی ایران و آلمان از جمله آموزش اعضای واداک در برولاخ توسط سازمان اطلاعات آلمان برای بکار بردن وسایل مودن تعقیب و مراقبت و فروش این وسایل مودن شکار انسان به ایران و همچنین مجبیز کردن واداک به بانک اطلاعاتی توسط آلمان و همه نمت عسوران مسخره کسک به واداک برای مبارزه علیه تروربسم افشا میشود.

عق نواجه در اینجاست که همه این روابط و کسک ها در زمانی انجام می گیرد که حکم نقیب ریسی همین سازمان یعنی آقای فلاحیان بعنوان تروربسم توسط دادستانی صادر شده است.

به دلیل همین روابط است که فلاحیان سه هفته قبل از شروع دادگاه، به آلمان می آید و در مذاکرات خود با مقامات آلمان از آنها می خواهد از تشکیل دادگاه میسونرستم جلوگیری کنند - خبری که ابتدا از طرف مهتای آلمانی از آقای اشید باشر مسئول هماهنگی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی آلمان بشدت تکذیب می شود و بعد ها پس از دو سال بر صحت آن توسط وی در دادگاه اقرار میشود.

رژیم تهران نه فقط از طریق دیپلماتیک کوشید بر روند دادگاه تاثیر بگذارد بلکه تا تهدید به مرگ دادستان بوسیله حزب اله پیش رفت. خود دولت آلمان نیز از فشار های گوناگون چون برکناری دادستان تا اختلال و کوشش در انحراف دادگاه، بیکار نشست. همچنانکه همین آقای اشید باشر در ابتدا در مقابل ادعای دادستانی مبنی بر دخالت رژیم تهران گفت: «کسی که پرونده را دقیق بشناسد به نتایج دیگری خواهد رسید.»

باز مردم که باز هم به بهانه آفروتن شاهد های جدید برای یکی از لبنانی ها دادگاه باز هم به تعزیم می افتند ناگهان بنی صخر اعلام میکنند که او اطلاعات جینی از مکاتبسم تصمصیم گیری مقامات جمهوری اسلامی در جریان ترور دارد و وکلای منافع تقناسی دعوت بنی صخر را به دادگاه می کنند. او در دادگاه از کمیسوز ویژه آبی صحبت میکند و حرف های خود را مکتوبه ۵ شاعده میکند که بالاخره تمام در نظر از آگاهی را به دادگاه می دهد. شاهد اصلی بنی صخر که به نام شاهد (C) از نام برده می شود به دلیل مخفی بودن در جلسه غیر علنی شهادت می دهد. از کمیسوز ویژه آبی مرکب از خامنه ای، رشتنجان، ولایتی و فلاحیان، محسن رضانی نام می برد و پرده از بسیاری عملیات تروربسم رژیم برمی دارد. اما به دلیل غیر علنی بودن جلسات دادگاه حرفهای او بازتاب لازم را بیجا نمی کند. در این موقع رژیم ایران نام اصلی شاهد (C) اعلام می کند و طبق پرونده آبی که به دادگاه می فرستد اعلام می کند که او از سال ۸۳ به بعد هیچ مقامی در هیچ ارگان حکومتی نداشته و پس از دو بار تقناسی عضویت در سازمان اطلاعات و هم چنین وزارت خارجه را کرده، که هر بار در شدد و از آنجا که به علت اختلاس در امور مالی نمت تعقیب بوده نواز کرده است.

در این میان دستگیری سرح گروهی و نامه او به همسرش که در آن رابطه دستگیری خودش و چند عنصر «کانون نورمندان» را در شب میهمانی کاردار فرهنگی سعادت آقماز و پرونده ساری و برپسب جاسوسی برای دولت آلمان و اسفند از او برای مقاله با دادگاه، میکروسی و بعد هم بازدید شدن او و ادعای دولت ایران که او به آلمان آمده است و افشاگری های او در رسانه های گروهی افکار عمومی را به شدت علیه رژیم متحرک می کند و نمسا را کاملاً به حیرت می اندازد و متحدینشان در آلمان تغییر می دهد. در چنین حوی جلسه علنی دادگاه، برای بررسی ادعای شورای عالی قضایی ایران در مورد شاهد (C) صریح کاری را به رژیم وارد می کند.

در این جلسه شاهد (C) از نقش ترویجی دولتی ایران عملاً با ذکر نقش خود معنوی سرپرست دیپلماسی مخفی ایران جهت مذاکره برای معامله کروگان های آلمانی در لبنان با یکی از برادران حمادی و هم چنین مذاکرات وی با میتران در فرانسه و... این بار نقش پرده بر می دارد. او در جلسات متعدد خود با مسئولان اصلی وزارت اطلاعات در پوشش کاردار، کنسول تا مسئولین مختلف سفارت صحبت می کند و از سفیر ایران در آلمان معنای شخصی که در جریان همه تراف قرار داشته نام می برد. او نشان می دهد که چگونه اکثر محل های وابسته به دولت ایران از کنسولگری ها گرفته تا حتی مرکز استراحتگاه زخیبان جنگی در خدمت عملیات جاسوسی و ترویجی رژیم قرار دارد. و از آلمان معنای پایگاه، مطمئن و اصلی وراوک در اروپا نام می برد. چنانکه پس از جلسات مذاکره با میتران رئیس جمهور وقت فرانسه برقی فرستاده خبر به تهران به هامبورگ پرواز می کند تا به خود قول از ایستگاه، ساعت ارتباطی وراوک در هامبورگ با تهران مذاکره کند.

جالب توجه است که طرفین مذاکره آلمانی شاهد (C) شخصیت های برجسته آلمانی چون VOGEL رهبر آن زمان حزب SPD (سوسیال دمکرات آلمان) و دیگر رهبران این حزب چون EPLER فرهنگاری شاهد و خود وی و بعنوان طرف مذاکره خود بعد از سالهای ۸۳ که به زعم دولت ایران او هیچ مقامی نداشته ذکر کرده اند. به علاوه لیتم ویدنریش و عسک های شاهد (C) در کنار رنستجانی در زمان مذاکره با شوارتتاز، رئیس جمهور کرهستان در سال ۹۲ از تلویزیون کرهستان و نشان دادن ویژه های متعدد و پاسپورت های مختلف دیپلماتیک، خدمت و عازدی در دادگاه همه و همه نشان دهنده نقش ویژه این شاهد در دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم بوده است. بخصوص اعتماد ویژه ای که گویا خمینی به او داشته چنانکه پس از اخراج او از فرانسه به دلیل فعالیت اطلاعاتی و امنیتی برای رژیم خمینی از او برای مذاکره با یوتی صدر و دعوت او را به بازگشت به ایران به فرانسه می فرستد. به دلیل غیر قانونی بودن حضور او در فرانسه پلیس فرانسه از او سکری هواپیمایی تا خانه بنی صدر و مراجعت اسکورت کرده است.

و جالب گزارشی است که سازمان امنیت آلمان بنا به تقاضای دادگاه در باره او می دهد. در این گزارش به دقت کامل از کلیه وقت و آمده ها و قرار های او چنین ساعت و روز و تاریخ ورود او به ایستگاه قطار بن و ملاقات او در فلان سکو با کنسول هامبورگ و حتی مشخصات دقیق امنیتی که آن ها بعداً گزارش می شوند و بنا مشخص سومی به طرف «یادیه بون» حرکت می کنند و خلاصه تمامی حرکات و رفتار های او گزارش دقیقی ارائه می شود. و همه اینها نشان می دهد که اطلاعات سازمان اطلاعاتی آلمان بسیار بیشتر از آن است که ادعا می شود. و در مقابل این شواهد قرار می گیریم که چگونه سازمانی که به این دقت از فعالیت مجامعین امنیتی رژیم ایران چون شاهد (C) اطلاع دارد هیچ گونه سر نخ از قتل فریدون فرهاد پیدا نکرده است؟ باید گفت که حضور سی منور و کتله های آقای مصباح زاده معصوم به شاهد (C) در رای دادگاه، معصوم آنها که از کمیسیون ویژه صحبت می کند تعیین معصوم شده است.

قصص دادگاه، برلین با پشتکار و جستجو پر و سواس خود سرانجام پس از سه سال و نیم حکم تاریخی خود را منتهی بر حالت مستقیم و هیران مهدی و سیاسی رژیم در ترو میکروسیون صادر می کند. اهمیت و نقش حکم این دادگاه تا نوجه به عشق همکاری و سردیکی دولت های دو کشور و فشار های وارده بر دادگاه از طرف این دولت ها بسیار چشمگیری است. این حکم سراسر کشف شده قضائیه آلمان محسوم میشد و این سوزیه برای ما ایرانیان که همیشه دادگستری و قوه قضائیه در کشور مان امیران دست دولتمندان بوده است بسیار اهمیت است.

حکم تاریخی دادگاه میکروسیون صفحه جدیدی از مساره علیه ترویسیم دولتی جمهوری اسلامی کشیده است و بنا براین وظایف جدیدی را در مقابل ایرانیان آزادخواه قرار می دهد.

ایک اپوزیسیون مترقی ایران از کلیه کشور های اروپایی خواهان حکمت ریز

است.

- ۱ - برپسب کلیه مراکز جاسوسی و ترو جمهوری اسلامی در خارج کشور
- ۲ - حکم دستگیری و محاکمه کلیه دست اندرکاران در عملیات ترویجی رژیم جمهوری اسلامی.
- ۳ - به جریان انداختن مجدد پرونده های قتل اپوزیسیون به دست جمهوری اسلامی بخصوص در اتریش، سوئیس و فرانسه.
- ۴ - قطع کلیه کمک ها و امتیازات مالی به جمهوری اسلامی.
- ۵ - متروک کردن سطح روابط سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر در ایران.
- ۶ - تشکیل کمیسیون ویژه در اتحادیه اروپا جهت بررسی و نظارت حقوق بشر در ایران.

در حاشیه دادگاه

ساعت ۸ صبح است. پلیس از یک کیلومتری محل دادگاه ورود انومبیل ها را به خیابان مقابل آن متروک کرده است. با چند نفر از دوستان که برای شرکت در تظاهرات از شهر های دیگر به برلین آمده اند پیاده به طرف محل فراخوان «جامعه ایرانیان آزادی خورا» میرویم.

از چند صد متری صدای شعار های ایرانیان بگوش می رسد. پرچم های ایران و پلاکاردهای مختلف و حضور وسیع گروه های گوناگون ایرانی دور تا دور دادگاه، همرا با ده ها خبرنگار رادیو و تلویزیون از سرتاسر جهان نشانی نوع العباده او را ایجاد کرده است.

به دعوت سازمانهای مختلف اپوزیسیون، صد ها نفر به مقابل محل دادگاه میکروسیون آمده اند تا مخالفت خود را با ترو و رژیم ترویجی جمهوری اسلامی اعلام کنند. آنها در عین حال بیانگر فرهنگ و معرفت گروه های مختلف اپوزیسیون هستند. در وسط خیابان مجامعین با پلاکاردها و پرچم های ایران از بلندگویی که به روی سن بزرگی در میان خیابان قرار داده اند شعار میدهند. پلاکاره های مختلف علیه ترو و پرچم های ایران و تعداد زیادی عکس مریم و مسعود بدست دارند. شعار های «رحمی، ایران - ایران رحمی، مریم رئیس جمهور ایران می بویست به ایران» گوش را آزار می دهد. به گفته مسئولین انجمن ایرانیان آزادیخواه، مجامعین ساعت شش تظاهرات خود را از ساعت ده صبح به هشت صبح تغییر دادند و عملاً محل تظاهرات را اشغال کرده اند. به همین دلیل محل تظاهرات ایرانیان آزادیخواه، به جنب دیگر ساختمان دادگاه که تقریباً پرت افتاده است و کمتر خبرگیری از آنجا عبور میکند انتقال یافته است. تعداد زیادی از هواداران مسرتوه خروان که از شهر های مختلف آلمان برای شرکت در تظاهرات ایرانیان آزادیخواه آمده بودند و آدرس همان محل را داشتند در کنار مجامعین قرار گرفتند و در کنار اول به دلیل اینکه آنها هم پرچم های ایران را در دست داشتند متوجه حضور آنها نشدند. اما بعد آنها در فعالیت شعار های مجامعین شعار «جاوید شاه و رضا شاه» را می دادند و همین موضوع احتمال دیگری میان آنها را ایجاد کرده بود که پلیس آنها را از جا بلند میکند.

پس از گذشتن از مقابل تعداد زیادی از ایرانیان که برای شرکت در دادگاه در صحن طولانی مقابل در دادگاه، ایستاده اند. به دوستان خود در محل تظاهرات ایرانیان آزادیخواه می پیوندم. رفته رفته دوستان محل جدید میبندگ ایرانیان آزادیخواه را سا راهنمایی در نفر از مسئولین این جامعه پیدا میکنند. در این میان گروهی از دوستان کرد یا چندین پلاکارده و عکس شهیده به جمع ما نزدیک می شوند. اما پس از اینکه متوجه می شوند که اکثر حکمرانان در محل کردهایی مجامعین معصوم دارند. با نشانه رساندن تبلیغی خود به آن سمت میرویم.

در مدت کوتاهی جمع ما بزرگتر می شود. گروهی از هواداران چپ و راستمان به شعار های خود به جمع ما می پیوندم و دوستان کرد هم که ثابت شعار های صحنه های حورید شاه را ندارند دوباره به سوی ما باز می روند. دادگاه ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز می کند. و ما همه در افکنجی اضطراب آیر سر میرویم. دیری نمی گذرد که یکی از اعضای جامعه که در دادگاه محسوم داشتیم پس از شنیدن رای محکومیت رژیم به محل تظاهرات او می بیند و حورا به مدرسین اعلام میبازد. با کهاش عروفا به پی می رود و از هر طرف صدای های شادی همرا به نشانه شدی. همه رژیم همرا را پی می رود و از هر طرف صدای های شادی همرا به نشانه شدی. میکروسیون در عین برآیندگی این معرفت مشترک را جشن میگیرد. نفس با یکدیگر همرا، با شعار علیه رژیم تا ساعتی پس از معصوم حکم در مقابل دادگاه ادامه می یابد.

قصیده‌ها تمام میکونوس



خواستم يك قصیده پر و پیمانی
در باره دادگاه میکونوس بگویم. بیت
اولش خودش، ساخته شده، آمد:

تا که رأی دادگاه میکونوس آمد برون
باز از لای عبا، دمب خروس آمد برون
زنگ زدَم از لس آنجلس به يك
دوستی، برایش خواندم. گفت
«دمب» را بکن «دم». گفتم وزن
شعر خراب می شود. گفت دمب
غلط است. گفتم درست است. در
زبان پهلوی «دنب» بوده. گفت چه
چیزها بلدی! گفتم تو هم اگر به جای
گوش دادن به آهنگ معین، يك
قدری فرهنگ معین ورق بزنی، این
چیزها را کشف می کنی. «دمب
خروس» هم در آن آمده. گفت بهر
حال لازم نیست قصیده بگویی!
گفتم چرا؟ گفت برای اینکه!

پرسیدم برای اینکه چی؟ گفت
بردار از رژیم دفاع کن. بنویس در
بیدادگاه میکونوس، خودکشی
دسته جمعی دکتر شرفکنندی و
همراهانش را گردن جمهوری
اسلامی انداختند. بنویس مگر پیش
از آن، رژیم اسلامی کسی را در کافه
و رستوران کشته بود که این ها
دومی اش باشند؟

گفتم: ببین! این ها سعید
سلطانپور را از سر سفره عقد...
گفت برای اینکه می خواست زن
بگیرد. این ها نجاتش دادند! گفتم
شاپور پختیار... گفت جمهوری
اسلامی انیس نقاش را فرستاده بود
خانه او را نقاشی کند. بویر احمدی
را هم فرستاده بود سیمکنی داخلی و
تعمیرات وسایل برقی انجام دهد.

گفتم ولی سرش را بریدند. گفت
لا بد با رضایت خودش بوده. این ها
بزور سر کسی را نمی برند. گفتم
سعیدی سیرجانی... گفت او هم
خودکشی کرد، وگرنه این ها برایش
وکیل هم گذاشته بودند!

گفتم حالا چرا این حرف ها را
می زنی؟ گفت برای اینکه به جای
قصیده گفتن، برداری این ها را
بنویسی. بیچاره مگر اسم خودت
هم توی دادگاه میکونوس نبود؟ مگر
آن شاهد C که خودش عضو دستگاه
بوده نگفت که يك وقتی قرار بوده
ترتیب ترا هم بدهند؟ پلیس انگلیس
هم که بهت گفته بود. پس حالا تو
يك چیزهایی در دفاع از رژیم
بنویس. بنفعت است. ضمنا به نظر
من «دمب» هم هنوز غلط است و آن

يك بیت را هم نباید چاپ کنی!
این را گفت و گوشی را گذاشت
و من هنوز در فکرم که چرا این
دوست عزیز من اینقدر بزدل و ترسو
و بی شهامت بود که نگذاشت
قصیده‌ای را که به آن خوبی شروعش
کرده بوم، تماش کنم!



نگاه خرسندی

من و روح دکتر شرفکندی



من خیال می کردم به روح و این جور چیزها اعتقاد ندارم، اما دیشب روح مرحوم شرفکندی به خواب آمد. می گفت آقا! صورتحساب این رستوران می‌کونوس را ما عمرمان کفاف نداد بدیم. شما بی زحمت بین ما چهار نفر چقدر خورده بودیم، برو پرداخت کن، بعد که انشاء الله امدی اینجا، حساب می کنیم!

گفتم دکتر جان! فقط موضوع غذا و چلوکباب نیست. این جمهوری اسلامی هم پول گلوله‌هایی که به شما زده مطالبه می کند. گفت برو قسط بند، چند قسطش را خودت بده تا من دوباره پیام به خوابت!

معقول قتل‌هایی که جمهوری اسلامی بطور ناشناس انجام می داد و گردن نمی گرفت، بازماندگان از پرداخت پول گلوله معاف بودند، ولی این دادگاه آلمانی که گندش را درآورده، تنها فایده حکمش، بدهکار شدن بازماندگان آن چهار نفر است به جمهوری اسلامی. یک خانمی هم از آشنایان ما، رفته تهران و سزا گرفته که برود به یکی از کشورهای اروپایی (سفارش کرده اسم کشور را ننویسم) که بچه‌اش را در مکتدونالد فروشی ببیند. (آنجا کار می کنند) در فرودگاه آنجا، راهش نداده‌اند و تصویب نامه وزرای خارجه اروپا را گذاشته‌اند

جلوش که قرار شده تروریست‌های جمهوری اسلامی را راه ندهند. هرچه پیر زن عزّ و جز کرده که والله به‌خدا من تروریست نیستم، قبولش نکرده‌اند و گفته‌اند لابد چهار نفر را هم تو آمده‌ای بکشی!

اگر روح مرحوم شرفکندی - یا یکی از آن سه روح همراش باز به‌خواب من بیاید، برایش خواهم گفت سفیرانی که از جمهوری «تروریستی» اسلامی قهر کرده بودند، دوباره هلك هلك برگشته‌اند.

به روح دکتر شرفکندی خواهم گفت که آنها اشتباه کردند کشته شدند، چرا که خبر تروریست بودن سران جمهوری اسلامی فقط یک هفته در رسانه‌های گروهی دنیا دوام آورد، اما خسارتش را ملت ایران تا قیام قیامت باید پرداخت کند.

تازه، طرح اصلی برنامه ترور که آقای بوده بنام «عظاالله ایاده» - به‌گفته آقای دستمالچی - پس از چهار سال از زندان آزاد شده، معلوم نیست حالا دارد برنامه ترور چه کسانی را طرح ریزی می کند. خدا کند روی ما حساب نکند!

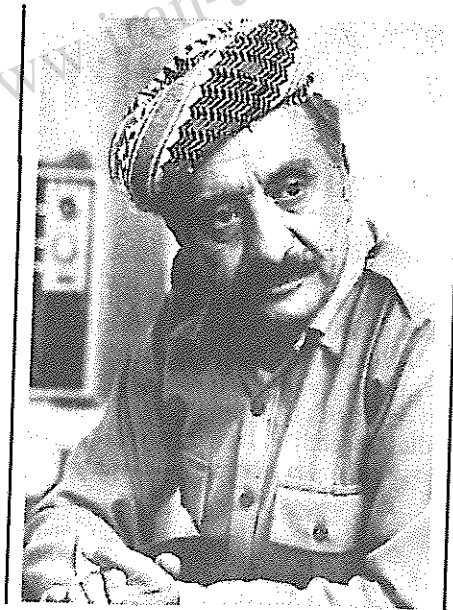
۶

عکس‌ها و...

www.iran-archive.com



بالا: از راست به چپ: دکتر شرفکنندی، نوری دهکردی،
 فتاح عبدلی در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و
 سوسیال دمکرات



پائین: دکتر عبدالرحمان قاسملو

پس از ترور: وسط: همایون اردلان؛

بالا: فتاح عبدالله؛

پائین: دکتر شرفکندی

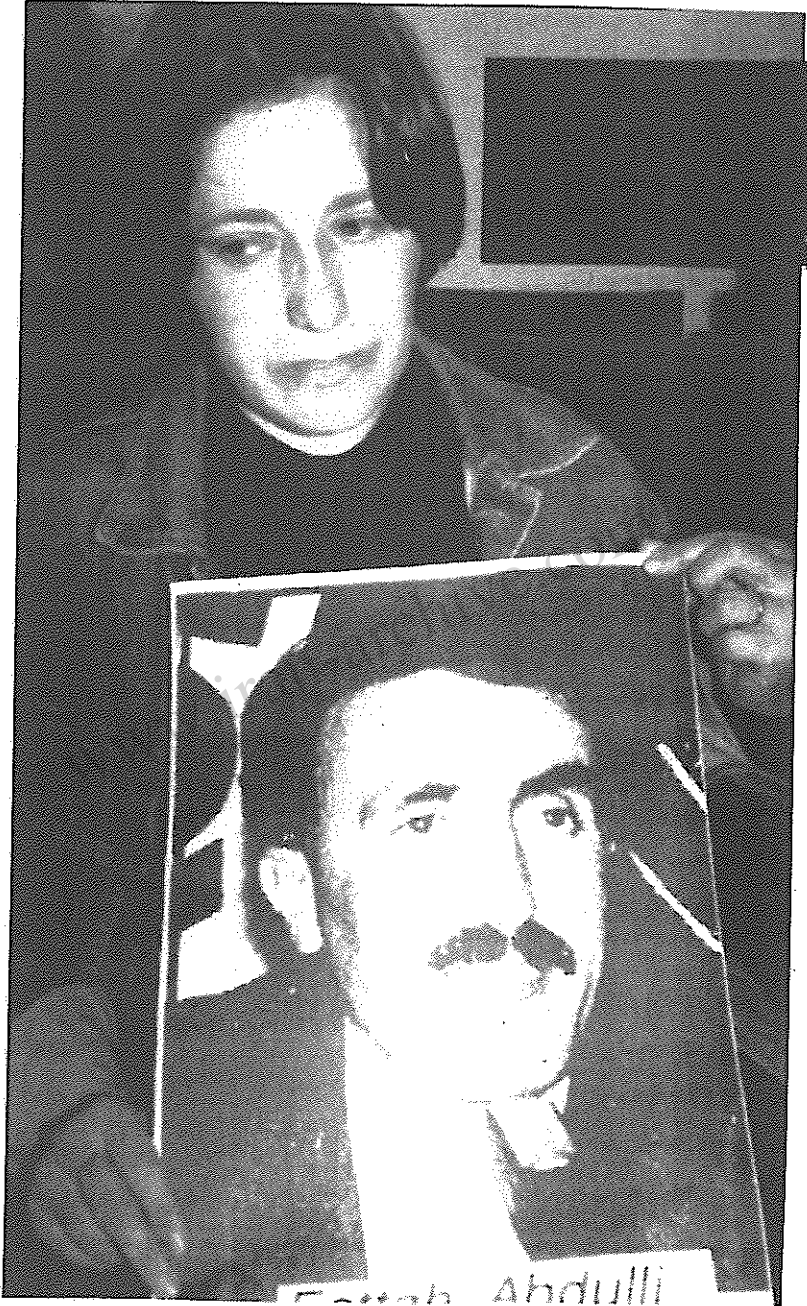




۱۹۵

مراسم خاکسپاری نوری دهکردی سمت راست؛ سارا دهکردی، وسط؛ شهره بدیعی (همسر دهکردی)، چپ؛ پرویز دستمالچی

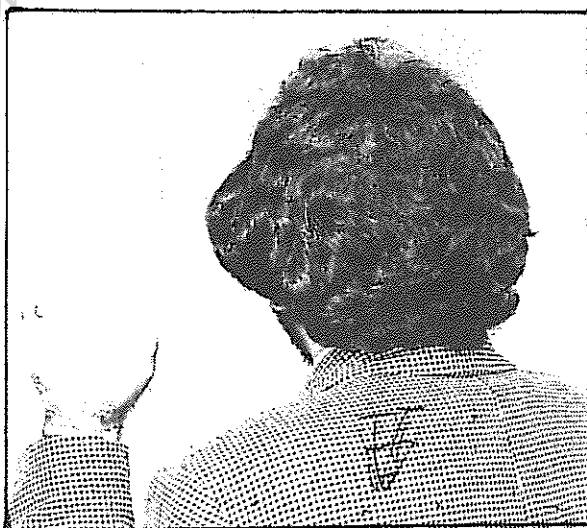
كزّال عبدّالى، همسر فتاح عبدّالى





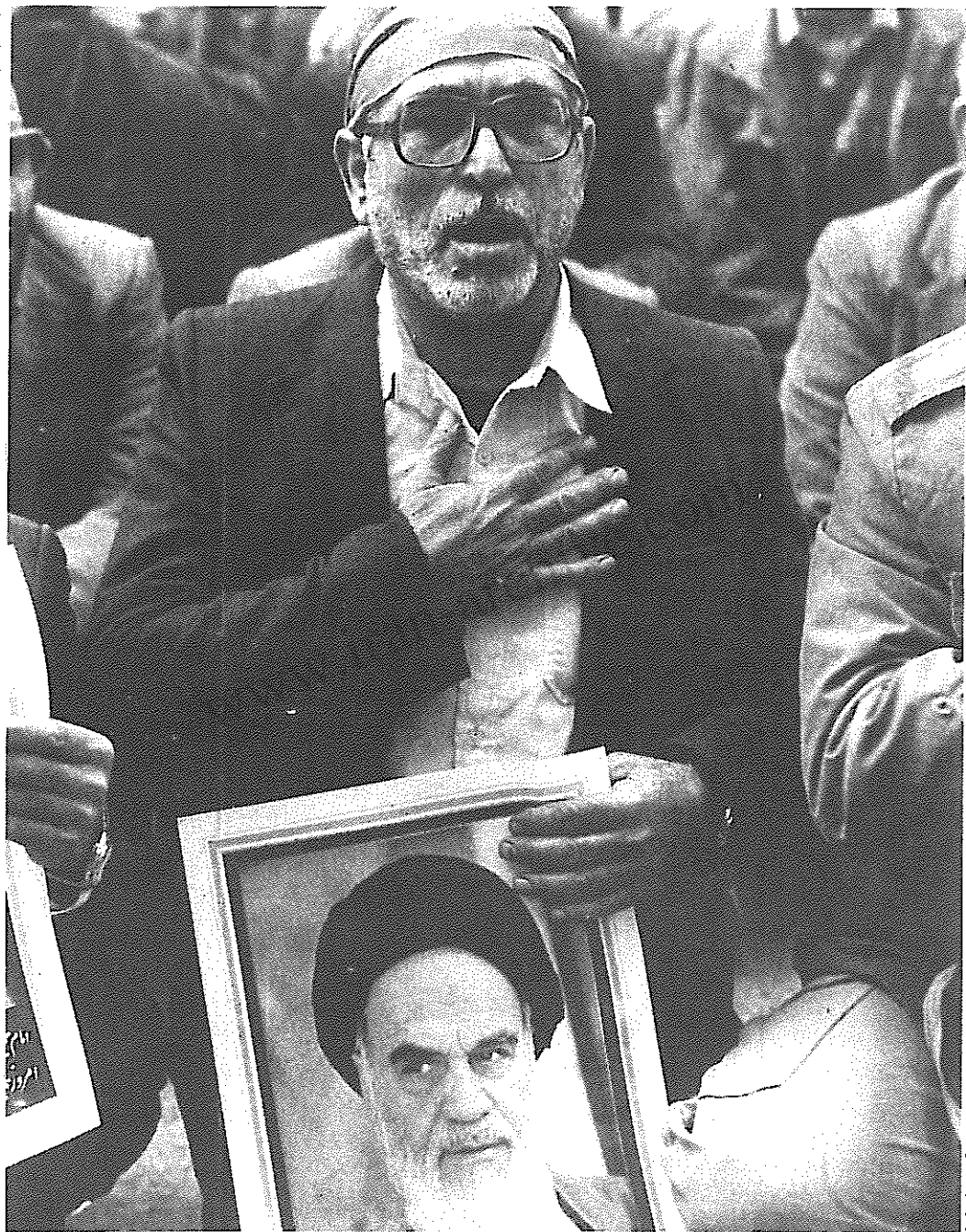
بالا: دهم آوریل ۱۹۹۷ روز اعلام رأی دادگاه میکنونوس

اقدامات شدید امنیتی



پاتین: شاهد "C" ابوالقاسم مصباحی ۱۹۷

تظاهرات حزب الله در تهران بر علیه رأی دادگاه



دهم آوریل، تظاهرات ایرانیان در برلین دادگاه
برلین بر علیه تروریسم دولتی ولایت فقیه





در ردیف بالا از چپ به راست: قاضی اکویش، و محکومین اصلی، دارابی، و درایل، در ردیف پایین وکلای مدافع محکومین



Das Geheimnis der Mullahs

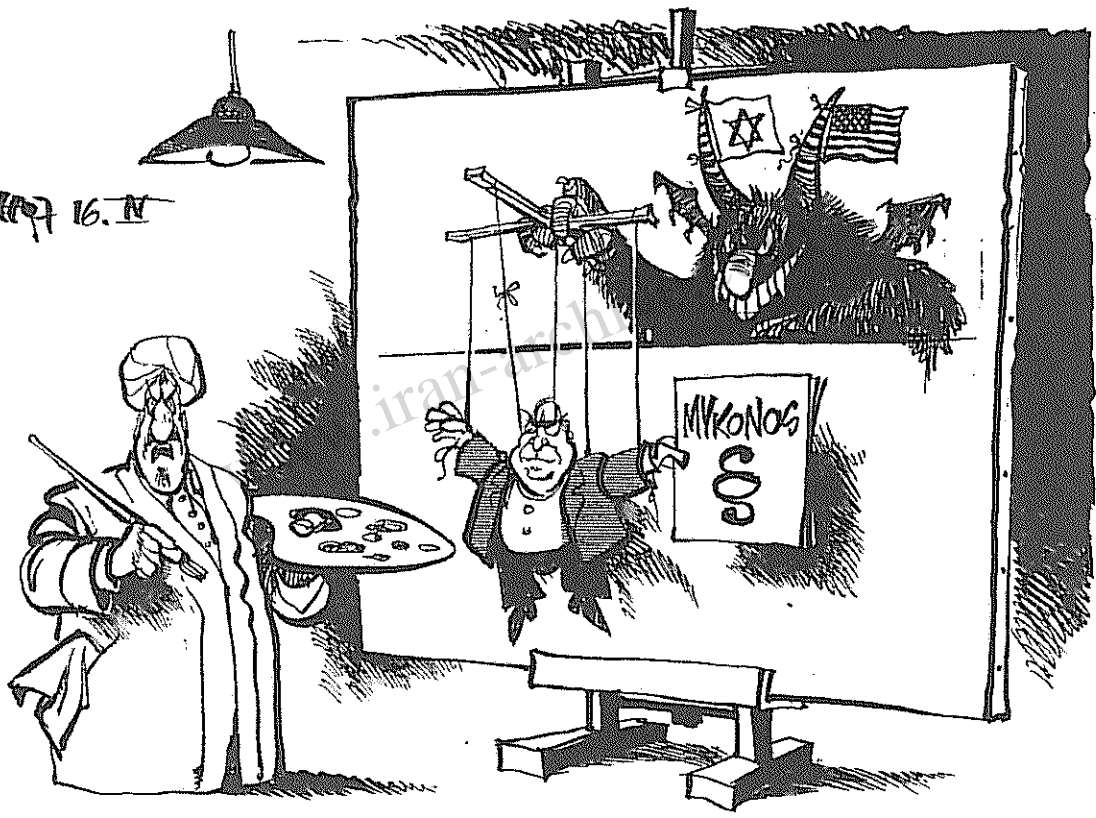
۲۰۰

اسرار ملايان



IV-9-5/60

۱۶. IV



ROY 92

ER VERLETZT
MEINE
INTIMSPHÄRE!



10.11

ROY 92

1995 22 XI



101

„Nichts für ungut.“

Zeichnung: Horst Haltzinger

کتابهایی که تا کنون از همین نویسنده منتشر شده‌اند:

سازماندهی دموکراتیک

Demokratie und Parteaufbau

بایه‌های دموکراسی

Die Grundzüge der Demokratie

نقدی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ونظام ولایت فقیه

Kritik der Verfassung der Islamischen Republik Iran
und des Politischen Herrschaftssystem der
Rechtsgelehrten

تروریسم دولتی و ولایت فقیه

Staatsterrorismus der islamischen Republik
Iran (Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten)

دموکراسی و قانون

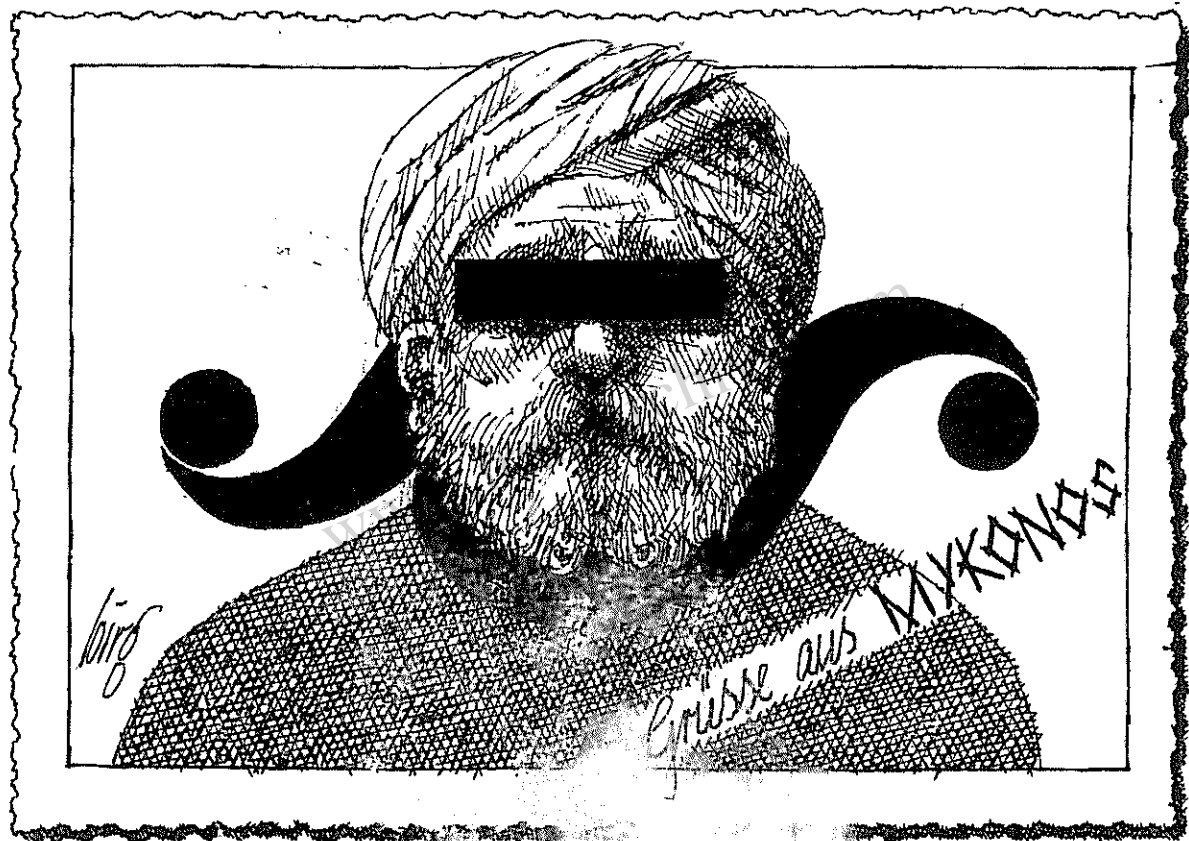
Demokratie und Recht

دموکراسی و نظام حکومت

Demokratie und Staatsordnungen

ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد "میکونوسی"

Die ideologischen Hintergründe
des Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten im Iran
(Islamischen Republik Iran)



Linos

EMUSSE AUS WÄXENVEIT